

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مقدار زیادی، علاوه بر این که از بحث هم به یک مناسبتی خارج شدیم، بحثی که مطرح شد راجع به این بود که یک مقداری معتناهی از این دو کتاب فهرستین معتمد هستند، اعتمادشان بر فهرست، بر کتاب تاریخ ابن عقده است، عرض کردم این مشکل خاصی تولید نمی کند در این که ابن عقده راوی بزرگی است، زیاد کتاب شنیده، خودش تالیف کرده، زیاد هم نقل کرده، و هر دو را هم اجازه داده، هم منقولاتش را و هم مکتوباتش را یا اصطلاح قدیم کتبه و روایاته، روایاتش را و کتبش را هم اجازه داده، این ها جای شبهه ندارد، مشکلی که ما در مثل ابن عقده داریم چون اخباری مسلک است اخباری ها همانی که بوده نقل می کردند.

پرسش: از کجا معلوم است اخباری است؟

آیت الله مددی: واضح است، در شرح حالش آمده، از این روایتش هم که آوردند می گوید سیصد هزار ، هر چی وارد بوده نقل می کرده اخباری است دیگه

این که مثلا فرض کنید چهار هزار نفر را در اصحاب امام صادق چون چهار هزار روایت دیده، مرحوم نجاشی نوشته در شرح حال ابن عقده کتاب الرجال به عنوان کتاب الرجال از ایشان اسم می برد و بعد می گوید که این کتاب الرجال در شرح حال کسانی است که روی عن جعفر ابن محمد، ایشان این طور نوشته. نوشته کتاب الرجال و هو کتاب من روی عن جعفر ابن محمد علیه السلام، این، اما در کتاب شیخ طوسی این را واقعا می گویم یکی از مشکلات ما دو تا کتاب قرار داده، یکی کتاب الرجال و یکی کتاب من روی عن جعفر ابن محمد سلام الله علیهم اجمعین و بنا بر معروف ایشان در امام صادق چهار هزار نفر را اسم برده، رجال ایشان معروف است، بعدها مرحوم ابن نوح مستدرکی نوشته آن چه که از ایشان فوت شده اضافه کرده، نجاشی این مطلب را دارد، آن چه که الان این جا مهم است چون این کتاب به ما نرسیده، گفته شده این کتاب در اختیار شیخ بوده، شواهد خیلی حاکی نیست، این که شیخ اجمالا از

یک مصدر و از یک واسطه ای از این کتاب نقل کرده باشد خوب است اما چون الان در کتاب رجال مرحوم شیخ در بحث اصحاب امام صادق به نظرم شماره گذاری کرده یا من حساب کردم، حالا شماره هم که گذاشته حالا مثلا کل اصحاب امام صادق سه هزار و هفتصد و هفتاد، هفتصد و پنجاه، شصت، یک چیزی شبیه این است کل اصحاب امام صادق، این باز به چهار هزار تا نمی رسد و اِلَی ما شا الله هم در آن تکرار دارد، حالا تکرار هم که جای خودش، تکرار هم دارد با مکرراتش سه هزار و هفتصد و خرده ای، فکر نمی کنم رجال مرحوم شیخ از آن گرفته باشد، خیلی بعید است، خیلی مستبعد است، فوق العاده مستبعد است.

به هر حال آیا این کتاب تاثیرگذار بوده در تفکرات اصحاب ما یا نه؟ مثلا این لفظ چهار هزار تا را انسان وقتی که انسان به یک لفظی آشنا شده حالت روانی هم برایش ایجاد می کند، این لفظ چهار هزار را که درباره ابن عقده آمده، این که روانی می گویم ممکن است واقعا هم ارتباطی نداشته، حالت روانی برای همین است، این چهار هزار را مرحوم شیخ مفید هم دارد، همین لفظ چهار هزار لکن مرحوم شیخ مفید دارد اربعة آلاف من الثقات، خیلی من دقت کردم، در ارشاد شیخ مفید کلمه ثقات هست، پرسش: تخمینی گفته

آیت الله مددی: تخمینی نه دیگه، چهار هزار که تخمین نیست

اگر این مطلب، خوب دقت بکنید، اگر ربطش بدهیم، عرض می کنم این اگر هایش خیلی کار دارد، اگر ربطش بدهیم احتمال این دارد که ابن عقده کل این افراد را که نقل کرده یک جوری نقل کرده که توثیق کرده چون توثیق شیخ مفید از کجاست؟ این هم الان برای ما روشن نیست، کلمه اربعة آلاف را ما در عبارات ابن عقده داریم و در عبارات شیخ مفید، فقط شیخ مفید یک ثقات بهش اضافه کرده، این خیلی مهم است، و لذا عرض کردم عده ای از رجالیون فیما بعد گفتند هر کسی که من اصحاب الصادق باشد ثقه است، به این دلیل گفتند چون مرحوم شیخ مفید گفت اربعة آلاف من الثقات و این هم را ما واقعا نمی دانیم، اگر واقعا شیخ مفید که شیخ الطائفه است و فوق العاده جلیل القدر است واقعا از کتاب ابن عقده گفته که این خیلی عجیب است، اگر واقعا! چون عرض کردیم کلام شیخ مفید را هم نمی دانیم چون اولاً خود این مطلب که قابل تصدیق نیست، اصلاً مرحوم شیخ مثلا در خود اصحاب امام صادق منصور

دوانیقی هم دارد، ابوحنیفه هم دارد، هر کسی که روی، این ها نوشتند، الان خیلی از این کتب رجالی که الان زمان ما چاپ می شود یا تحقیق می شود نوشتند ذکره الصادق من اصحاب الصادق، آدم خیال می کند صاحب یعنی از شاگردان، آنی که شیخ ذکر کرده روی عن جعفر ابن محمد نه این که من اصحابه، چون از بس در این کتاب ها نگاه می کنم هی ذکره الشیخ فی الصحاب الصادق، آدم به ذهنش می آید اصحاب به این معنای صحابه است، نه بابا، مراد شیخ روی عن جعفر ابن محمد، نگویید جز اصحاب، می گوید دشمن حضرت هم باشد مثل منصور دوانیقی، خب اسم منصور دوانیقی هست إلی ما شا الله اسم ضعفا و غیرضعفا، این که نمی شود یعنی واقعا یک چیز غریبی است این مطلبی که در این جهت وجود دارد.

آن وقت اشکال ما این است که نکند خدای نکرده مثل ابن عقده یک نوع مثلا من باب مثال، حالا اسمش را ما تسامح نگذاریم، نقل بوده مثلا برداشته و این واقعا کتاب او نباشد چون شواهد نشان می دهد گاهی مواردی را ما دقت می کنیم کتاب مال او نیست ولو به اسم کتاب اوست، شاگرد ایشان جمع کرده، الان ما شاید هفتاد هشتاد تا صحیفه الرضا داریم تقریبا با کم و زیادش، هیچ کدامش تالیف امام نیست، یک راوی آمده از امام نقل کرده این ها را جمع کرده، خوب دقت بکنید! نمی گفتند له صحیفه، ببینید با لام نمی آوردند، می گفتند روی فلان عنه صحیفه، این روی عنه یعنی روایات این آقا را به صورت کتاب جمع کرده، اصلش از امام رضا به صورت شفاهی بوده ایشان جمع کرده به صورت، آن وقت این کتاب وارد، الان صحیفه الرضا می گویند، الان اسمش شده صحیفه الرضا با این که قطعا مال حضرت رضا نیست، به نظرم می آید مسند احمد هم همین طور است لذا می گویند کامل کسی نشنیده، پسرش برای بچه اش خوانده، احتمالا جمع بوده، الان یک کتابی هست فضائل اهل البیت به نظرم، همچنین چیزی، به احمد ابن حنبل نسبت داده شده، چاپ هم شده به این اسم، این را در حقیقت من دقت کردم دیدم سه جور سند دارد، یک سند هایی که مال احمد است یک سندی که مال پسرش عبدالله است، یک سند مال خود جامع کتاب، قطعی، قطعی راوی از عبدالله است، اصلا سندها فرق می کند، حالا به اسم احمد هم چاپ شده تالیف احمد ابن حنبل، با این که قطعا یک قسمتش مال او نیست اصلا، این یک نوع مطلبی است که خوب دقت بکنید که این فرق می شود بین این که له باشد یا عنه باشد، این مطلب را اگر ما، آن وقت اگر مثل ابن عقده کارش

.....

اخباری باشد این خلط کاملاً محتمل است، اصلاً این کتاب مال اوست یا نه، حالا من باب مثال می خواهم بگویم، ببینید مرحوم نجاشی با جلالت شانی که دارد اولش یک مقدمه ای دارد شش نفر را اسم برده به معنای باب اول الطبقة الاولى، به معنای سلفنا الصالح، طبقه اولی، یکی از این طبقه اولی را عبیدالله ابن حر جعفی نوشته، له نسخه یرویه عن امیرالمومنین، ببینید، که این یک نسخه ای نوشته و البته دیگر افراد مختلف اند، افرادی که علمای ما، عده ایشان خیلی تند شدند، عده ایشان کم تند شدند، انصافاً یک مرد فاسق فاجر عجیب غریبی است، یک آدمکش و جلاد و دزد و سرگردنه گیر، چطور ایشان را برداشته جز سلفنا الصالح آورده، این همانی است که حضرت سیدالشهدا دعوت را مطرح کردند گفت نه این اسب من خیلی خوب است، شمشیر، حضرت فرمودند نه شمشیرت هم نمی خواهم، اسبت هم نمی خواهم و این کارش گاهی، اصلاً در جنگ صفین با معاویه بود، این عبیدالله ابن حر، حالا چطور از دست ایشان این مطلب در رفته از نجاشی رحمه الله، اصلاً این واقعا خیلی، اصلاً جز عجائب امر است، با این جلالت شان نجاشی، بعدش هم بعد از اختلافاتی که پیدا شد مشمول راهزنی و قطاع الطريق بود، چهل پنجاه تا مثل خودش دزد پیدا کرده بود در راه ها را می گرفتند، چچور ایشان برداشته این را جز سلفنا الصالح و مولف و مصنف، واقعا می گویم، علمای ما یک مقداری بعضی هایشان با ادب برخورد کردند بعضی هایشان شاید مثل من تند، اصلاً هر چی آدم فکر می کند چطور شده، آن وقت هم تازه چی؟ ایشان می گوید ابن نوح قال ابوالعباس ابن نوح، این ابوالعباس ابن نوح استاد نجاشی و بسیار بزرگوار، ایشان گفته ذکر ذلک البخاری، تصادفاً در کتاب تاریخ بخاری هم هست، بخاری نگفته له نسخه، حدیثه فی الکوفیین، این حدیث همین، فرض کنید دو تا حدیث نقل کرده، یک چیزی از امیرالمومنین شنیده نقل کرده، اصلاً این ثابت هم نیست نسخه داشته باشد، اصلاً این معلوم نیست کتاب داشته باشد، دقت می کنید چی می خواهم بگویم، البته می گویم چون مرحوم نجاشی فوق العاده دقیق است و ابن نوح استادش است، اگر نجاشی بهش اعتماد کرد می گوید حدثنا یا اخبرنا ابن نوح یا ابوالعباس، اگر بهش اعتماد نکرد می گوید قال ابوالعباس، این که قال گفت یعنی اعتماد نکرده، لکن اصلاً مناسب نبود یک شخصی این طوری جز اصحاب صفین معاویه با امام حسین آن طور بعد راهزنی، کارش راهزنی شد، با چهل پنجاه نفر بعد هم خب طبعاً یواش یواش محاصره شدند خودش را در فرات غرق کرد برای این که دست افراد کشته نشود، خودش را

در فرات انداخت و غرق کرد. من نمی فهمم اصلا این چطور به این جا رسیده، در سلفنا الصالح کاشکی می گفت در اصحاب این مقدمه اولیش را سلفنا الصالح آورده، مرحوم نجاشی، خب این نکته اش همانی است که من عرض کردم، گاهی اوقات، اصلا این ثابت نیست این کتاب دارد، این که ایشان می گوید له نسخه من نمی دانم، بعدش هم ایشان قال ابوالعباس، ببینید باز قال می گوید، حدثنا حسین، بعد چی آن است، حدثنا عن عمرو ابن حریص، آن هم یک چیزی مثل همان است، بدتر از آن است عن عبید الله ابن حر أنه سال حسین ابن علی، خب این که اصلا کتاب نیست، نسخه نیست، یک حدیثی نقل کرده، جناب بخاری هم گفته حدیثه فی الکوفة، الان کتاب تاریخ بخاری چاپ شده دیگه، خب موجود است، چیزی نیست که موجود نباشد، من مراجعه کردم، بله این را در حاشیه تاریخ بخاری کتاب خودم نوشتم، عبیدالله ابن حر، البته ما بیشتر با الف لام می نویسیم، الجعفی عن علی رضی الله عنه، قوله قاله اسماعیل ابن جعفر أن فلان عن سلیمان و روی شریک عن عمر ابن حُبیب این جا نوشته، یا حُبیب، این جا حُرِیص نوشته، عن عبیدالله ابن حر، بعد بخاری می گوید حدیثه فی الکوفیین، اصلا این رسم است بین اهل سنت حدیثه فی المدنیین، حدیثه فی الشامیین، متعارفشان این است، این جز کوفی هست، این کجا بخاری دارد که این اصلا نسخه دارد؟ این عین بخاری را هم برایتان خواندیم، حالا مرحوم نجاشی روی اعتمادی که به ابن نوح داشته، آیا ابن نوح رحمه الله از این عبارت فهمیده نسخه من نمی فهمم این حدیثه یعنی کتاب؟ این را می خواستم به شما بگویم گاهی مثل این جور جاها همچنین مطالبی، حالا غیر از این که این شخص اصلا بالکل ساقط است یک آدمکش دزد سرگردنه گیر است، با معاویه و با آن زندگی آلوده اصلا این را آوردند، و اصلا کتاب ندارد، تعجب است، هر چی من فکر می کنم چطور شده مرحوم نجاشی این را نوشته؟! تازه نجاشی هم از ابن نوح نقل کرده از بخاری، خب مرد بزرگوار کتاب بخاری را خودت مستقیم مراجعه بکن، همین جوری که من برداشتم نوشتم دیگه، در این کتاب اصلا نسخه را دارد، عبارت بخاری را الان کاملا خواندم، من چون شبهه کردم در حاشیه عبارت کامل بخاری جلد ۵ صفحه ۱۷۷، تاریخ بخاری هشت جلد است، این عین عبارت بخاری است، حالا شرح حالش در کتب متعدد آمده، چون می گویم یک آدم چهل تا پنجاه نفر از دزد ها را جمع کرده بود راه ها را راه بندان، قطاع الطريق، جز قطاع الطريق بود. علی ای حال من این را عرض کردم که این روشن بشود گاهی حتی ممکن

.....
است اشخاص بزرگ در کتاب در اشتباه بیفتند، من واقعا عرض می کنم هنوز اصلا نفهمیدم چرا نجاشی، ایشان را جز مصنفین آورده، حالا سلف صالح هم نه، و اصولا چرا نجاشی مستقیم به کتاب بخاری مراجعه نکرده، از عبارت ابن نوح فهمیده، مخصوصا که ابن نوح هم می گوید قد ذکره ذلک البخاری،

پرسش: نسخه ابن نوح این جوری بوده

آیت الله مددی: شاید ابن نوح در اسمای مصنفین آورده، احتمالا ابن نوح برداشتش این بوده که ایشان نسخه دارد، این عبارت بخاری مستند مرحوم نجاشی ابن نوح است، مستند ابن نوح هم کتاب تاریخ بخاری است، تاریخ بخاری هم پیش ما موجود است، اصلا از عبارت او در نمی آید که ایشان کتاب داشته باشد، حالا دنبال سندش هم باشید، خیلی علی ای حال.

پرسش: حدیث که از امام حسین است، نسخه از امیرالمومنین است

آیت الله مددی: می دیده حضرت محاسنش سیاه است گفته این خضاب کرده گفت إنما هو (مبهم ۱۵:۴۲) این خضاب مصطلح است، خب اصلا ربطی هم ندارد، این که ایشان این جا دارد حدیثه فی الکوفیین، عن علی رضی الله عنه قوله، یعنی عبیدالله، قاله اسماعیل ابن جعفر عن ابن حصیفه، عن سلیمان بن یسار و روی شریک عن عمرو ابن حبیب، این جا عمرو ابن حریص، تازه جابر هم دارد، عن عبیدالله، حدیثه فی الکوفیین، اصلا توش ندارد که نسخه دارد کتاب دارد، این را ببینید وقتی شخصیت بزرگی مثل نجاشی این که من می گویم باید روی این ها دو مرتبه کار کرد، وقتی می رسد یک مقدار زیادی از آثار فهرستی ما به کوفه، به مثل ابن عقده خب این طبیعتا با ما فرق می کند مثلا همین، حالا من برای این که نمونه عرض بکنم.

پرسش: مبهم ۱۶:۴۵

آیت الله مددی: مثال زدم، بحث ما الان در ابن عقده است، مثال زدم.

ببینید ما الان دقت بکنید، عبیدالله اصلا هیچی، واقعا من عرض می کنم نمی فهمم نه این که خیال بکنید تعارف می کنم، اصلا شان نجاشی اجل است، اصلا شان بچه طلبه ها اجل است، قطعا سهو القلم از ایشان شده، در آن هیچ شبهه ای نیست، نه خود آن شخص یک

.....
شخصی است که اصلاً ینبغی آن یُذکر در این کتب، اصلاً کتاب های ما را آلوده می کند. نه کتاب دارد، نه نسخه دارد. حالا دقت بکنید من عرض کردم یک مشکلی که دارم این است.

حالا دقت بکنید من این جا نمونه را ببینید و دقت بکنید این یک چیزی بوده که اختصاص به ما ندارد، مثلاً الان در فهرست ابن ندیم، خب فهرست ابن ندیم را می دانید کتابی بوده مثل فهرست هایی که امروزی ها انتشاراتی ها پخش می کنند، چون وراق در آن زمان یعنی انتشاراتی، الان عرب ها وراق را به کسی که صحافی کتاب می کند می گویند، تجلید کتاب می کند اما در آن زمان وراق انتشاراتی بود، عرض می کنم به حسب افرادی که داشت مثلاً یک کسی را اجیر می کرد می نشست فرض کنید کتاب نجاشی را می خواند پانصد نفر یک زمان می نوشتند، پانصد نسخه به این ترتیب استنساخ می شد، این ها را فروخت، وضع انتشار کتاب به این صورت بود وراقین، حالا توانایش بیشتر بود، پانصد تا، هزار تا کمتر بود، ده تا، بیست تا و اِلٰی آخره، ابن ندیم وراق است بلکه شیخ الوراقین در بغداد است، کتابش خیلی ارزش دارد، از این لحاظ خیلی ارزش دارد، کتاب فهرستش بسیار کتاب خوبی است و قبل از نجاشی شیخ هم ازش گاهی نقل می کند و زاد ابن الندیم فی الفهرست، اسم می برد، همه را نقل نکرده، این هم برای ما تعجب آور است، خب ما الان می توانیم همه اش را نقل بکنیم چون ایشان یک مقاله را به شیعه اختصاص داده، یکی از مقالاتش اختصاص به شیعه دارد و آن چه که اصحاب ما مثل شیخ نقل کردند خیلی کم است، خب شما می توانید بیشتر هم نقل بکنید لکن کتاب ابن ندیم را عرض کردم فهرستی است که ارزشش، نهایتش این باشد که این کتاب در بازار بوده، نهایتش این است، کار نجاشی و شیخ که سند بدهد ندارد، اجازه بدهد ندارد، در فهرست ابن ندیم اجازه نیست، فقط می گوید فلان له کتاب فلان له کتاب، این جوری، فقط در این حد است اما اجازه و طریق ندارد. ارزش علمی فنی ای که ما الان روش بحث می کنیم ندارد، خب در کتاب ابن ندیم تفسیر بهش نسبت داده شده، قرائات، مثلاً کتاب قرائات به ابان ابن تغلب نسبت داده شده کتاب القرائات، ظاهراً این است که ابان کتابی به نام قرائات نوشت، آن وقت مرحوم نجاشی این طور دارد: و لابان قرائة مفردة مشهورة عند القراء، ببینید به جای کتاب می گوید ایشان قرائت دارد، بعد می گوید اخبرنا ابوالحسن تمیمی، عرض کردم ابوالحسن تمیمی همین نحوی است، همین مودب است، حدثنا ابن

عقده، ببینید به ایشان رسیده، حدثنا فلان، سنة فلان، حدثني ابونعيب فضل ابن عبدالله، قال حدثنا محمد ابن موسى ابن ابي مریم، حالا هر کسی باشد، ببینید همه اش حدثنا بود، سمعت ابان ابن تغلب و ما رايت احدا اقرا منه قط يقول إنما الهمز رياضة، در شرح این عبارت مطالبی نوشته شده این هم خودش یک مغلفی است که اصلا دقیق این در بحث های قرائت چیست.

و ذکر قرائته إلى آخرها، البته در کتاب فهرست شیخ إنما المضمرة رياضة، به جای همزه، این جا همز دارد، همزه هم دارد، مضمرة هم داریم. حالا آن بحث های تطبیقی. ببینید اگر ما باشیم الان از یک عبارت چی می فهمیم؟ قرائتش را کس دیگری جمع کرده یعنی پیش ابان رفته، از قرائت ابان شنیده، بعد برداشته تو کتاب نوشته، در صورتی که الان شما نگاه می کنید در کتاب فهرست ابن ندیم نوشته له کتاب القرائات، کتاب را به خودش نسبت داده، حالا با این اطلاع روشن شد که این بابا اصلا کتاب مال ایشان نیست، روات بعد از ایشان آن قرائت را جمع کرده، تازه هم ما نمی دانیم آن راوی مباشر است یا با یک واسطه یا دو واسطه. و لذا خوب دقت بکنید یکی از عوامل خلط کتاب ها هم همین انتشارات و وراقین بودند چون درست کتاب را از نظر علمی، این کتاب به اسم قرائت مثلا جناب آقای مثلا فرض کنید ابان ابن تغلب، بعد مثلا حالا یک بحث تفسیر را هم تصادفا ایشان دارد، مرحوم شیخ طوسی هم دارد کتاب فهرست را، شیخ طوسی دارد و صنف ابان کتاب التفسیر، ببینید! صنف ابان که ظاهرش این است کتاب تفسیر و تصنیف، حالا ایشان دارد و له کتب منها تفسیر غریب القرآن، نجاشی دارد، ایشان نوشته کتب، خبرنا محمد ابن جعفر النحوی، این با آن یکی است، می گویم شیخ نجاشی، دیروز عرض کردم شیخ نجاشی واقعا چرا این کار را می کند، حالا شیخ طوسی این کار را نمی کند انصافا از این جهت هر چی می خواهد اسم ببرد یکنواخت نیست، بیچاره نحوی تمیمی مودب را شاید ده تا عنوان براش بکار برده، الان خواندیم ابوالحسن تمیمی، محمد ابن جعفر نحوی، یکی اند، همه شان هم یکی اند، قال حدثنا ابن

پرسش: چرا نمی گوید اسم کتابش چیست؟

آیت الله مددی: نمی دانم، همه اش هم خبرنا است، نمی دانم، یعنی واقعا نکته هنوز برای ما روشن نشد.

عن المنذر ابن محمد ابن المنذر اللخمي، بعد تا می رسد به، این لخمی ها به حساب حالت خاندان سلطنتی و ملوکی هم دارند. قال حدثني ابي، آخرش، حالا وارد بحث رجالیش نشوم. عن، ببینید، این راهی است که الان مرحوم نجاشی آورده، حدثني ابي عن ابان ابن تغلب في قوله تعالى مالك يوم الدين و ذكر التفسير إلى آخره، در این عبارت ندارد که ابان کتاب تفسیر به ایشان داد، خود ابان تفسیر کرده این آقا گوش کرده برداشته نوشته، در صورتی که الان مرحوم شیخ دارد و صنف ابان کتاب التفسیر، ببینید کتاب لیس له، کتاب عنه، اگر کتاب فهرست هست، فهرست اگر در این هست، چون فهرست یکمی هم غلط دارد، اگر این فهرست جدید باشد بیاورید، همین ابان ابن تغلب را بیاورید تا من یک نکته دیگر بگویم بعد عبارت فهرست هم بخوانیم،

پرسش: مال شیخ؟

آیت الله مددی: بله شیخ، در بعد کتاب همین تفسیر ایشان.

بعد حالا دقت بکنید مثلاً مرحوم شیخ دارد، نجاشی ندارد. عرض کردم شیخ به طور طبیعی در کتابشناسی از نجاشی معلوماتش کمتر است، نمی خواهم بگویم ایشان علمش کمتر است، آن معلوماتی که الان در کتاب فهرست شیخ است برای احترام شیخ عرض می کنم، کمتر از آن معلوماتی است، به لحاظ کتابشناسی نه به لحاظ نکات رجالی و توثیق و این حرف ها، به لحاظ کتابشناسی عرش میکنم، به لحاظ کتابشناسی از نجاشی کمتر است، معلومات کتابشناسی مرحوم نجاشی خیلی بیشتر است.

مرحوم شیخ دارد و الابان اصل، نجاشی این را اصلاً ندارد و لابان اصل، اما نجاشی کلاً ندارد، خب بعد در کتاب فهرست ابن ندیم، اگر هست در بیاورید عین عبارت را، و له کتاب من اصول الشیعه، اصلاً تعبیر اصول کرده، و له کتاب من اصول الشیعه کذا، یک تتمه ای هم دارد. از اولش بخوانید:

یکی از حضار: اخبرنا ابان رضی الله قرائة مفردة

آیت الله مددی: نه بعد از قرائتش، تفسیرش

دقت بکنید! نجاشی نوشته، شیخ هم همین مقدار، خب این معنایش چیه؟ خوب دقت بکنید! معنایش این است که مرحوم شیخ این را از کتاب ابن ندیم گرفته، خب چرا ادامه ندادند؟ برای این که در اجازات نیامده،

پرسش: کتاب غریب القرآن یا تفسیر؟

آیت الله مددی: نه، تفسیر بعد می گوید و جمع عبدالرحمن ابن، بخوانید.

یکی از حضار: و صنف کتاب الغریب فی القرآن و ذکر

آیت الله مددی: ببینید و صنف، الان برایتان خواندیم، می گوید و ذکر تفسیر را گفته، ایشان می گوید صنف.

یکی از حضار: مبهم ۲۶:۳۰ عبدالرحمن ابن محمد الازدی الکوفی

آیت الله مددی: این عبدالرحمن ابن محمد هم یکی از عجائب است، نجاشی نوشته محمد ابن عبدالرحمن، هنوز هم نشناختمش، البته

مصادر نزدیک دست من نبوده، هنوز هم ایشان را نشناختم، خیلی خب، اسم این هم در دو تا کتاب چپه آمده.

یکی از حضار: و جمع من کتاب ابان و محمد ابن صائب الکلبی و ابی رقع ابن الحارث

آیت الله مددی: ابی رقع، و ابی رقع، عطیه ابن الحارث، ببینید در کتب اهل سنت مخصوصا کتاب های قدیمشان خیلی آرای عطیه در

تفسیر نقل می شود از ابی سعید خدری، این است، عطیه ابن الحارث. عده ای هم گفتند این همان عطیه است، نه این به آن نمی خورد،

آن عطیه این نیست.

به هر حال قصه جابر هم در واقع در کتب قدیمی ما آنی که در روز اربعین با جابر است عطا آمده نه عطیه، در بشارة المصطفی عطیه

آمده اما روز اربعین را ذکر نکرده، نوشته عطیه با، این عطیه شخص دیگری است؛ آن نیست، اصلا ربطی به او ندارد. خیلی خب حالا

دیگه باز آن بحث وارد روضه اربعین نشویم که دیگه کلا از بحث خارجیم.

این عطیه ابورقع، عطیه ابن الحارث، این از بزرگان مفسرین است، یک عطیه دیگر هم هست آن هم از ابوسعید نقل می کند، آن جعلی است، حالا دیگه شرح این ها در محل خودش باشد. یک آقایی آمده این سه کتاب را جمع کرده، کتاب ابان و کتاب عطیه و کتاب محمد ابن صائب کلبی.

یکی از حضار: و جعله کتابا واحدا فَبَيَّنَ ما اختلف فيه و ما اختلفوا فيه (مبهم ۲۰:۲۸)

آیت الله مددی: یعنی مشترکا با آن دو کتاب دیگه، بله بفرمایید

یکی از حضار: و اما کتابه المفرد فاخبرنا به احمد ابن محمد ابن موسی عن احمد ابن محمد ابن سعید عن

آیت الله مددی: ببینید باز هم به ابن عقده برگشت اما نه از راه نجاشی، آن ابن الصلت است، احمد ابن محمد ابن موسی ابن الصلت اهوازی است، آن هم به ابن عقده برگشت، تمام این ها به ابن عقده بر می گردد در مصادر کوفه.

یکی از حضار: عن المنذر ابن

آیت الله مددی: این هم مثل همین است،

یکی از حضار: قال حدثنا ابی محمد ابن منذر ابن سعید ابن ابی الجبل، قال حدثنی عنی عن حسین ابن سعید، قال حدثنی ابی سعید ابن ابی الجهل عن ابان ابن تغلب

آیت الله مددی: خب بعد

یکی از حضار: و اما المشترك الذی لعبدالرحمن

آیت الله مددی: ببینید و اما المشترك الذی لعبدالرحمن، حالا سندش را بخوانید، یکمی سندش گیر دارد، تند رد بشوید

یکی از حضار: و اخبرنا حسین ابن عبیدالله قال قرأت علی ابی بکر

آیت الله مددی: این ابن غضائری پدر بغداد است، این اصلا به طرف کوفه نرفت. بفرمایید

یکی از حضار: قال قرات علی ابی بکر احمد ابن عبدالله ابن جنی

آیت الله مددی: جُنّی دوری، دور همین که نزدیک تکریت یک شهری هست که بعضی ها غالبا از آن جا بودند، این دوری مال آن جاست. بفرمایید

یکی از حضار: قال قرات علی ابی العباس احمد ابن محمد ابن سعید

آیت الله مددی: بله این هم برگشت آخرش به

یکی از حضار: اخبرنا احمد ابن محمد ابن موسی إن سعد قال اخبرنا احمد ابن محمد ابن سعید قال اخبرنا ابواحمد الازدی

آیت الله مددی: این خرابی دارد این جا، بله حالا دیگه این ها را نمی خواهد شرح بدهیم.

یکی از حضار: و قال تصریحا مولی (مبهم ۵۰:۲۹) ابان ابن تغلب و اخذ عنه

آیت الله مددی: نه این قبلی است، قبل از این که ابن عقده، آن نسخه ای که من دارم مال اسپرینگ است در همین کتاب مشترک یک

جا نوشته لعبدالرحمن، یک جا نوشته عن عبدالرحمن، سندی که آورده، حالا این جا را ایشان نخواندند، این معلوم می شود آن زمان

این دقت ها را داشتند، لعبدالرحمن یعنی تالیف خودش، عن عبدالرحمن یعنی دیگران تالیف کردند، الان اگر ما باشیم نه کتاب تفسیر

مال ابن عقده است نه کتاب تفسیر مال ابان است، نه کتاب قرائات مال ابان است، هر دو را دیگران جمع کردند، حالا آن کتاب اصل

خیلی عجیب است، آن کتاب اصل این فقط در کتاب ابن ندیم آمده، البته دقت اصحاب ما هم انصافا عجیب است، اولاً نجاشی نیاورده

چون طریق بهش ندارد، شیخ هم اسمش را آورده از آن کتاب گرفته اما طریق ندارد، این نشان می دهد چی بوده؟ در خارج کتابی

بوده به نام اصل ابان یا ابان ابن تغلب، ابن ندیم از این خبر می دهد اما ابن ندیم که کارش نیست که مصادر شیعه را بشناسد، ما

دیگه از این کتاب خبر نداریم تا دو قرن بعدش مرحوم ابن ادریس در سرائر می گوید و من ذلک ما استطرفناه من کتاب ابان ابن

تغلب که من احتمال می دهم، البته در حد احتمال، این همان کتابی است که ابن ندیم خبرش را داده است، مرحوم ابن ادریس دو قرن

بعدش می گوید و من ذلک ما استطرفناه من کتاب ابان ابن تغلب صاحب الباقر و الصادق، این جور چاپ کرده، این هم جز عجائب

است، مثل این قصه عبیدالله ابن حر حالا ابن ادریس انصافا بد نیست یعنی اطلاعات خطیش خوب است، اطلاعاتش بر نسخ خطی خیلی

.....

خوب است، خیلی تعجب است، این هم جز عجائب کار چون ایشان تصریح می کند صاحب الباقر و الصادق، آن وقت در روایاتش در این کتاب با دو واسطه از امام رضا نقل می کند، آخه این دیگه!! حالا فرض کنید بگوییم ابن ادریس از وفات ابان، وفات ابان ۱۴۱ است، هفت سال قبل از تولد امام رضا یا نه سال قبل از تولد امام رضا، حالا بگوییم این اصطلاح وفات را بلد نبوده، آخه تو چطور می نویسی صاحب الباقر و الصادق علیه السلام بعد با دو واسطه از حضرت رضا نقل می کند! خیلی عجیب است، اصلا عجایی را ما می بینیم که اصلا تعجب می کنیم این چطور واقع شده چنین چیزی؟ من احتمال می دهم اصلا اسمش بوده کتاب ابان یا اصل ابان، و این احتمالا ابان ابن محمد بزاز بجلی است، اصلا ربطی به ابان ابن تغلب ندارد، رتبه اش هم خیلی متاخر است لکن چون ابان انصراف داشت به یک شخصیت مهمی مثل ابان ابن تغلب، گفتند این کتاب ابان ابن تغلب است، دقت بکنید! مثلاً این، می خواستم نمونه بهتان نشان بدهم که الان مثلاً فیما بعد مرحوم آقابزرگ یک اصلی به نام اصل ابان هم درست کرده، ابان ابن تغلب اما حالا که الان شما نگاه می کنید می بینید که این مطلب ریشه ای ندارد. این که ما می گوییم بحث های فهرستی فقط آن نیست که بگوییم این روایت از مصدر معینی دارد یا به عنوان شفاهی است، در بحث فهرستی تمام این نکات و زوایا باید بررسی بشود. خلاصه بحثی که می خواستیم در این جلسه عرض بکنیم یکی دو تا نمونه فقط نقل کردیم چطور در بین کلمات حتی مثل ابن ندیم کاتب در می آید به عنوان کتاب لکن وقتی که ریشه یابی می کنیم الکتاب عنه، نه الکتاب له، حتی در کتاب نجاشی و کتاب شیخ به عنوان له آمده، در صورتی که عنه است، این عبارتی که ما می خوانیم عنه در می آوریم، دقت می کنید؟ این نکته همان نکته ای است که من می خواهم عرض بکنم، در تمام این ها هم ابن عقده بود، هدف ما از خواندن این مطالب این بود که متأسفانه آن مجموعه ای را که ما از ابن عقده داریم باید روش تامل بیشتری بکنیم که یکیش هم همین کتابی است که الان از آن نقل بکنیم کتاب محمد ابن شریح است، دیدیم مرحوم شیخ سه بار ذکر کرده از طریق حمید، اصلاً ربطی به این طریق ابن عقده ندارد، اما در طریق ابن عقده آمده و عین سندی است که شیخ در تهذیب دارد، البته احتمال دارد آن سند هم از کتاب باشد، احتمال دارد، به هر حال فعلاً بخواهیم با این معلوماتی که داریم نسبت بدهیم که کتاب له فقط به مجرد این که طریق ما، در آن یکی که مشکل دارد، آن را که نمی شود روش

اعتماد کرد، مشکل کلی دارد، شاید شخص دیگری باشد، به عنوان الان اثبات کتاب کار مشکلی است. احتمالا روایت بوده و این برداشته برای آن ها نقل کرده و آن آقا نوشته، شخص بعدی نوشته، این راجع به کتاب و نوشته محمد ابن شریح که یک مقداری خارج شدیم.

به هر حال این نوشته به خاطر این که دو نفر در سند دارد که محل کلام است محل کلام می شود لکن عرض کردیم اگر توثیق نجاشی را تعبدا قبول بکنیم، و بگوییم توثیق در کتاب های فهرست یک ارزش اضافی دارد یعنی همان توثیق رجالی است که یک ارزش اضافی دارد، توثیق یکی است فرق نمی کند رجالی و فهرستی، لکن توثیق فهرستی ارزش اضافی دارد و آن ارزشش این است که اگر در سند آن به کتاب افرادی محل ابهام اند به خاطر توثیق کتاب برداشته بشود، تامل کردید؟ تمام این بحث، اگر ما تعبدا کلام ایشان را قبول بکنیم اضافه بر توثیق خود محمد ابن شریح دو نفر که در سند هستند بکار پسر ابی بکر حضرمی و علی پسر حارث ابن مغیره بصری، این دو تا را هم می شود قبول کرد یعنی از جهالت در بیاید، از اهمال در بیاید، بگوییم قابل قبولند، بگوییم طبیعت توثیق فهرستی این است، اما توثیق رجالی شخص خودش است اما طبیعت توثیق فهرستی اضافه بر شخص خودش یک نکته زائدی هم دارد و آن این که این کتاب هست و این کتاب مورد اطمینان است، طریقتش هم همین دو نفرند، پس به این روایتی که این دو نفر باشند می شود اعتماد کرد. این بحث طولانی ما چند روز آخرش به این جا، البته این را باید با تعبدا به کلام نجاشی قبول بکنیم.

پرسش: خبر عدل؟

آیت الله مددی: می شود، بحث خبر عدل نه، قابل قبول است و إلا توثیق، چون کتاب نجاشی فهرست است، و إلا توثیق فهرستی که لغو خواهد بود پس بنابراین اگر ما این مطالب را قبول کردیم این طور با این مقدمات البته چون این عقده در وسط آمده و این مشکل دارد، همان طور که عرض کردیم و شواهدش هم نشان دادیم بر فرض این شواهد را رد بکنیم و کلام نجاشی را قبول بکنیم تعبدا، نگوییم از این عقده گرفته، تعبدا کلام نجاشی را قبول بکنیم هم ثبوت کتاب را و هم اعتماد بر کتاب را چون شخص را توثیق کرده، این توثیق هم یعنی به کتاب می شود عمل کرد، آن وقت اگر این طور باشد آن دو نفر هم ممکن است قبول بشود، این راجع به سند و

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۳۴

موضوع: مکاسب محرمة - خاتمة : خرید و فروش زکات، خراج و مقاسمه : اراضی خراجیه، بررسی طریقه فهرستی سه شنبه: ۱۳۹۶/۸/۹

صفحه ۱۵

.....
تاریخ و خصوصیات این روایت، دلالتش هم که سابقا اشاره کردیم قبل از سند که گفتیم دلالت می کند بر شرای ارض خراج، این

مناسب با این است که ارض خراج را ملک عامه مسلمان ها ندانند، مناسب با آن است، ملک خود کافر بدانند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین